فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۴
صفحات ۵ – ۲۴

نقش شعوبی‌گری در انتقال میراث زندیقی به اسماعیلیه

محمدعلی چلونگر[۱]
زمانه حسن‌نژاد[۲]

چکیـده

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی که جهان ایرانی قرون نخسـتین اسـلامی بـا آن مواجـه بوده است، در تداوم و میراث فکری ایران باستان‌اند. این جریان‌ها با بهره‌مندی از متون و میراث فکری پیشین در این برهه با اتکا بر تحولات سیاسـی ناشـی از زوال تـدریجی دستگاه دینی زردشتی در پی احیای خویش برآمدند. جنبش‌های اجتماعی و ادبی ممتـد زندقه و شعوبیه برجسته‌ترین این جریان‌ها به شمار می‌آمدنـد کـه بـا تکیـه و بـازخوانی متون فلسفی یونان سعی در تداوم و تبلیغ مباحث عقل‌محور و مـادی در جهـان اسـلام نمودند.

ترجمهٔ متون فلسفی و دینی زندقه و یونـانی بـا حمایـت طبقـات نخبـه در ایـن دوران، تأثیری بسزا در انتقال میراث عقلانی و فلسفی ایران باستان ـ که مانویت برجسـته‌ترین گفتمان آن بوده ـ داشته است. با سرکوب و ضعف زندقه، این جریـان از پوشـش دینـی اسلام در جهت ارائهٔ مضامین خویش بهره برد. شـباهت مبـانی زنـدیقی بـا اسـماعیلیه، زمینه‌ساز این فرض می‌گردد که درون‌مایه‌های تفکـر زندقـه بـه واسـطهٔ جریـان ادبـی شعوبیه به شیعیان اسماعیلی انتقال یافته است.

واژگان کلیدی: زندقه، شعوبیه، اسماعیلیه، فلسفه یونان.

---

۱. عضو هیئت علمی و دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. m.chelongar@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان. Zamane_hasannejad@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۴

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

مقدمه

جنبش‌های فکری زندقه و شعوبیه به عنوان دو روی سکهٔ پروتست (protest) اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در سده‌های نخستین اسلامی در قلمرو تاریخی ایرانشهر مطرح شد. این تحولات فکری در امتداد جریان رفرم عقل‌گرایی ایرانی بوده که از دوران ساسانیان آغاز شده بود؛ جریان فکری که با تأسیس جندی‌شاپور و حضور فلاسفهٔ یونان در قلمرو ساسانیان بروز نمود. در واقع نخبگان فکری ایرانی با مواجه ساختن جهان اسلام و دستگاه خلافت با یک جریان فکری عقلانی با محوریت تجربه‌گرایی، انگاره‌های وحیانی و معنوی مسلمانان را به چالش کشیده‌اند. زندیقان و در تداوم آن شعوبیه به دنبال زایش گفتمانی عقلانی با لعاب اسلامی بوده‌اند، تلاش برخی از متفکران این دو جریان در اقداماتی چون جعل حدیث و رد معجزات پیامبران در همین راستا قابل تفسیر است.

با وجود این‌که زندقه و شعوبیه جریانی فکری در جهان اسلام به شمار می‌آیند، اما به دلیل برخورد شدید دستگاه خلافت با متهمان به این دو جریان و اتصال منابع تاریخ‌نگارانه به نهاد سیاست، نقل قول‌های منابع تاریخی اولیه در باب این دو جریان غیرقابل اعتمادند. شاید منابع ثانویه به دلیل دور شدن از حب و بغض‌های سیاسی ناشی از این دو جریان در قرون اولیه در انتقال تعاریف و مبانی فکری مرتبط با شعوبیان و زندیقان موفق‌تر عمل کرده و قابل اعتمادترند. از این‌رو در این نوشتار سعی شده افزون بر منابع قرون اولیه برای رهیافتن به روایات شفاف، منابع ثانویه نیز مورد تأمل قرار گیرد.

با توجه به مقدمات مطرح شده، این پژوهش بر فرضیات زیر استوار است:

ـ دو جریان ممتد زندقه و شعوبیه، جهان اسلام را با جریانی عقلانی در قرون اولیهٔ هجری مواجه ساختند.

ـ میراث تفکر زندیقی به واسطهٔ شعوبیان به اسماعیلیهٔ ایران انتقال یافت.

۱. زندیق کیست؟

«زندیق» معرب واژهٔ «زندیک» برگرفته از متون اوستایی است که پژوهشگران تا به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

امروز معانی و ریشه‌های متعددی برای آن قائل شده‌اند. رایج‌ترین این معانی بر ارائه تفاسیری بر خلاف تفسیر دینی کتاب زند[1] تأکید می‌نماید. به نظر می‌رسد اصطلاح زندیق نخستین‌بار از سوی روحانیون زردشتی عصر ساسانی برای مانی ـ پیامبر ایرانی عصر شاپور (دینوری، ۱۳۸۳: ۷۳) ـ و پس از وی، سران مانوی به کار برده شده، اما به مرور، موبدان و دین‌باوران زردشتی در مقابله با مخالفان و مصلحان نهاد دینی در ایران، از بار سیاسی این اصطلاح دینی در جهت تخطئهٔ مخالفان خود بهره برده‌اند.

با گزار از ساسانیان و انحطاط زردشتی‌گری، این اصطلاح به حیات خود ادامه داد و به دایرهٔ فرهنگ لغات جهان اسلام نیز وارد شد. دامنهٔ کاربرد این واژه در دورهٔ اسلامی از تعریف نخستین خود نیز فراتر رفت؛ مسلمانان اصطلاح زندیق را نه‌تنها برای مانویان، بلکه مزدکیان، مرتدان، کفار، ملحدان، فلاسفه و تمامی افرادی که از دید آنان معارض با اسلام و دستگاه خلافت بودند، به کار بردند (طبری، ۱۳۷۵: ج۱۲، ۴۳۱۷). در قرن دوم هجری، زندقه به عنوان یک تهمت سیاسی و دینی از سوی دستگاه خلافت برای سرکوب آزاداندیشان به کار گرفته شد؛ تهمتی که در زمرهٔ بزرگ‌ترین تخلفات شرعی و عرفی قرار گرفت و مجازات آن بی‌هیچ تسامحی مرگ بود. در عصر میانی، مراجع و منابع کلامی زندقه و فلسفه را در یک ردیف و معتقدان به این مسلک را در زمرهٔ منکران توحید و نبوت ذکر نموده‌اند، با وجود مقابلهٔ دو نهاد دین و سیاست با زندقه، شمار فراوانی از نخبگان سیاسی، علمی و ادبی، طی ادوار اموی و عباسی چون بشار بن برد، الزهری، الماجن، نوبختی و جوالیقی به این مکتب فکری گرایش یافته یا متهم شده و نهضت‌های سیاسی و اجتماعی بر پایهٔ این تفکر سامان یافت (قزوینی رازی، ۱۳۹۱: ۴۵، ۱۹۹، ۲۰۰).

اما زندیق کیست و تفکر زندقه از چه شاخصه‌هایی برخوردار بوده که صاحب‌منصبان سیاسی و دینی در جهان اسلام سالیان متمادی از دوران اقتدار خویش را به مقابلهٔ نظامی و فرهنگی با این جریان فکری واداشت؟ منابع اسلامی، لفظ زندیق را در وقایع دورهٔ ساسانی برای مانی و مزدک به کار برده‌اند. در یکی از این روایات به

۱. زند مجموعه‌ای از تفاسیر روحانیون زردشتی عصر ساسانی بر اوستاست.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

نقل از حارث بن امروالقیس الکندی، قباد ساسانی را ـ که بر آیین زندقه بود ـ این‌چنین توصیف کرده است: «شاه عجمان گوشت نمی‌خورَد و خون ریختن را روا نمی‌دارد» (طبری ۱۳۷۵: ج۱۰، ۴۳۱۷). آیین مانی به عنوان سرسلسلهٔ فکری زندقه از شهوات، حرص، شراب و نکاح با زن امتناع می‌کرد و در این آیین زنا، آدم‌کشی و دزدی نیز از محرمات به شمار می‌رفت (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۵۹۲). در دوران خلفای عباسی، به همهٔ گرایش‌های ثنوی از جمله مانی، مزدک و سایر گروه‌هایی که پس از اسلام بر خلاف سنت و احادیث، تأویلات گنوسی و صوفیانه از قرآن ارائه می‌دادند، زندیق گفته می‌شد، اما در دیدگاه عمومی، این عنوان به مانویان مقیم بین‌النهرین و شهرنشینان نومسلمان اطلاق می‌گردید (رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۵: ۹۹، ۱۱۴). به نظر می‌رسد زنادقه در این دوران از نوعی بینش فلسفی مادی بهره می‌برده‌اند که چندان از قواعد شرعی رایج پیروی نمی‌کردند؛ از این‌رو به اباحه ـ یعنی مباح دانستن محرمات ـ متهم شده‌اند. با این حال، زنادقه قرآن می‌خوانده‌اند و از گرایش‌هایی جبرگرایانه بهره می‌بردند (قزوینی رازی، ۱۳۹۱: ۴۵۰). آنان بخشی از مباحث جدلی و کلامی در باب جبر و اختیار را در جهان اسلام با رنگی نو مطرح کردند.

مهدی ـ خلیفهٔ عباسی ـ به قصد مقابلهٔ جدی با این تفکر، مرکزی برای مقابله و سرکوب زنادقه به ریاست عمر کلوذانی تأسیس کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج۱۶، ۲۶)؛ او در وصیت به فرزندش، زنادقه را این گونه توصیف می‌کند:

> این فرقه‌ای است که مردم را به ظاهر نیکو دعوت می‌کنند، چون اجتناب از زشتی‌ها، بی‌رغبتی دنیا و عمل برای آخرت.؛اما کسان را به تحریم گوشت و خودداری از دست زدن به آب پاک و کشتن حشرات می‌کشاند که موجب تکلف است و گناه . ... پس از این مرحله به پرستش دوتا می‌کشاند؛ یکی نور و دیگری ظلمت. پس از آن همسری خواهران و دختران، شست‌وشو با ادرار، دزدیدن اطفال از راه‌ها به دستاویز رهانیدن از گمراهی به نور مباح می‌شمارند. (طبری، ۱۳۷۵: ج۱۲، ۵۲۱۳)

هرچند مهدی عباسی در توصیف زندقه به اغراق پرداخته، اما بسیاری از اصول اعتقادی زندیقان را ذکر کرده است. زنادقه تفکر تأویلی داشتند و جایگاه خدا را کالبد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

آدمیان می‌دانستند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۷۴). به احتمال فراوان، زندقه جریانی فرهنگی و برخوردار از اصول مترقی بوده است. گرایش طبقات شهری به این مسلک در کنار اتهام بسیاری از شعرا و علما به زندقه در عصر عباسی (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۴۶) مؤید این ادعاست.

مهدی عباسی مبارزه‌ای سخت با زنادقه را در پیش گرفت. بخش درخور توجهی از متهمان به زندقه از دید وی، کاتبان و منشیان دربار خلیفه منصور بودند؛ مانند یزید بن فیض منشی منصور، محمد بن عبیدالله کاتب و حتی اعضای خاندان برمک (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۶۰۱). به بیان مؤلف *مجمل التواریخ*، بسیاری از اهل فضل (در این دوران) مذهب زندقه گرفتند (مجهول المؤلف، ۱۳۷۸: ۲۵۰، ۳۳۸). شناخته شده‌ترین متهمان به زندقه عبارت‌اند از ابن‌مقفع، ابن‌ابی‌العوجاء، ابونواس، یزدان بخت، عبدالله بن ابی‌عبدالله وزیر مهدی که این اتهام وی را توطئه دانسته‌اند (ابن‌طباطبا، ۱۳۶۰: ۲۵۰؛ قمی، ۱۳۸۵: ۱۹۶) و فرزند ابوایوب موریانی به نام سلمان بن ایوب مکی که به زندقهٔ خود اعتراف کرد و سرانجام توبه نمود (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۰۰). دوران خلافت منصور در دربار عباسی با حجمی وسیع از کاتبان و منشیان ایرانی همراه بود که دیوان‌سالاری حکومت نوبنیان را تدارک می‌دیدند. این افراد تحت تأثیر تفکر زندیقی بوده‌اند. از این‌رو برخی محققان از جمله طه حسین مصری، زندقه را مقدمهٔ تفکر شعوبی دانسته‌اند.

ویژگی‌های رفتاری مانند داشتن ظاهری آراسته، رسوایی (اباحه)، فسق، باده‌گساری، زبان‌درازی نسبت به دین به بهانهٔ هزل و شوخی و نیز به عنوان مهم‌ترین ویژگی، تظاهر به اسلام را به زنادقه نسبت داده‌اند (جاحظ، ۱۹۶۵: ۱۷ – ۲۲). طبری ـ مورخ مسلمان ـ در اثرش نشانه‌هایی برای زنادقه برشمرده است؛ از جمله این‌که در بین زنان، استفاده از سرمه و ابزار آرایش، نشانی از زندقه بود. از همسر یزید بن فضل و فردی به نام فاطمه از خاندان هاشمی نیز در زمرهٔ زنادقه نام برده شده است (طبری، ۱۳۷۵: ج۱۲، ۵۱۷۳). هر چند دایرهٔ اتهامات به زنادقه از زردشتی‌گری و ثنویت تا الحاد را دربر می‌گرفت، اما قدر مسلّم، فرد زندیق، کافر نبود (طبری، ۱۳۷۵: ج۱۲، ۴۳۱۷)؛ چراکه خواندن قرآن در بین این گروه رواج داشت. ذکر زندقه در کتب فرق اسلام و حتی برشمردن آن در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

زمرهٔ غلات نیز تأکیدی بر عدم الحاد از سوی زنادقه است. افزون بر این، بسیاری از افرادی که از آنان به نام رهبران زندیق نام برده شده، مانند ابوعلی سعید، ابوعلی رجاء و ابویحیی رئیس، اسامی اسلامی داشته‌اند (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۶۰۲). با تکیه بر این مبانی، شایسته است تفکر زندیقی در سدهٔ نخستین اسلامی را با برداشت‌هایی فلسفی و نوین از متن قرآن همسنگ بدانیم تا الحاد.

ورود اصطلاح زندیق به زبان عربی در نهضت ترجمه و با ترجمهٔ آثار مانویان، ابن‌دیصان و مرقیون توسط ابن‌مقفع از پهلوی به عربی و تألیف آثاری در تأیید عقاید فوق از سوی ابن‌مقفع، ابن‌ابی‌العوجاء، حماد عجرد و افرادی از این دست روی داده است (مسعودی، ۱۳۴۷: ج۲، ۲۹۳؛ قمی، ۱۳۸۵: ۱۹۶). در جریان نهضت ترجمه، آثار و میراث فراوانی به اشتباه یا از روی عمد به اهتمام نومسلمانان، به آسانی با نام زردشت ترجمه شد. به نظر می‌رسد متون ضد زردشتی به یادگار مانده از ایران باستان با حمایت حاکمان سیاسی در این دوران به طور ناخواسته توسط نخبگان ترجمه شده و وارد متون علمی این عصر گردیده و متون زندیقی نیز در این آشفته‌بازار، ترجمه و مورد توجه نخبگان قرار گرفته است. استفاده از نام زردشت به دلیل قرار گرفتن زردشتیان در زمرهٔ اهل کتاب و تلاش‌های ابن‌ابی‌العوجا به ادعای خودش در جعل حدیث به قصد تعدیل برخورد با ایرانیان رخ داده، چه‌بسا اگر این متون با نام غیر زردشتی ترجمه می‌شد، به اتهام کفر و الحاد بازنویسی و ترجمهٔ آن متوقف می‌شد. استفاده از نام اهل کتاب برای فعالیت‌های زندیقی امری متداول بوده است. برخی معتقدند ابوسعد نصرانی ـ دبیر نامدار آل بویه که مسیحی شناخته می‌شود ـ در اصل زندیق بوده است (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۰۰). وی از جمله شخصیت‌هایی است که در صورت اثبات زندیق بودن وی، در آن واحد زندیق و شعوبی بوده و در انتقال مکتوبات و شفاهیات زندیقی به عصر متأخر، نقشی مؤثر داشته است.

۲. شعوبی‌گری و اسماعیلیه

تفکر شعوبی نیز از گرایش‌های فکری موازی با زندقه به شمار می‌رود که تأثیراتی عمیق و چالش برانگیز در فرهنگ سیاسی جهان اسلام داشته است. وجه اشتراک

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

شعوبیه و زندقه تأکید بر عقلانیت، اومانیسم[1] و تفاوت عمدهٔ این دو جریان و نیز دایرهٔ هواخواهان آنان بوده است. شعوبیه، طبقهٔ نخبگان را نمایندگی می‌کرد؛ از این‌رو تفکر زندقه، سایر اقشار اجتماعی را دربر می‌گرفت. آن‌چه مسلم است، شعوبیان به دلیل تأخر زمانی به بخشی درخور توجه از آثار زندیقان یا دست‌کم میراث شفاهی این تفکر دسترسی داشته، آشنا بوده و از آن تأثیر پذیرفته‌اند. زنادقه با نفوذ در ساختار سیاسی دستگاه خلافت و دست زدن به اقداماتی چون جعل حدیث، فضایی مناسب برای نفوذ تفکر شعوبی و تعدیل برخورد با موالی را فراهم کردند. ابن‌ندیم معتقد بود شعوبیان با نیرنگ و پنهانی بحران‌های ناپسندی در اسلام پدید آوردند (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۲۶۷). شعوبیان و متهمان به زندقه با گام برداشتن در عرصه‌های ادبی و کلامی، دو روی سکهٔ گفتمانی نو را در جهان اسلام رقم زدند که در آن به تأویل عقلانی از اسلام و متناسب با انگاره‌های ایرانی محوریت بخشیده شده بود.

اسماعیلیان از جمله متهمان به زندقه بوده‌اند. اعتقاد زنادقه به دو اصل ثنوی نور و ظلمت در جهان‌بینی اسماعیلی به صورت تفسیر ظاهری و باطنی در کلام الهی انعکاس یافت. به همین سبب، مظاهر ناشی از تعاریف اباحه در این عصر نیز از سوی اسماعیلی‌مذهبان قابل مشاهده بود. برای نمونه، روایاتی از دوران اقتدار فاطمیان در مصر به چشم می‌خورد که بر اساس آن در مصر دوران فاطمیان خمرخانه‌ها، میکده‌ها باز بوده و زنان و دختران را بی‌نکاح به مردان می‌دادند؛ منابع اسلامی، تظاهر به منکرات را از عادات اسماعیلیان برشمرده‌اند (قزوینی رازی، ۱۳۹۱: ۱۰۶، ۱۰۷، ۳۴۴). داعیان فاطمی و علمای دربار فاطمی از سرزمین‌های مختلف در مصر گرد هم آمده بودند و افکار و نحله‌های مختلف فکری را در میان اسماعیلیان فاطمی تزریق کردند که افکار برگرفته از ایران باستان نیز از این دایره مستثنا نبود. هر چند اباحی‌گری از اتهامات رایج مزدکیان و خرم دینان به شمار می‌رفت، اما به دلیل آمیختگی جریان‌های فکری در این عصر، مشخص کردن دامنهٔ تأثیرپذیری اسماعیلیان از زندیقان یا مزدکیان دشوار است.

[1]. منظور از اومانیسم در این‌جا تأکید بر قدرت انتخاب، دوری از تقدیرگرایی و توانایی فکری انسان است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

اختلاط اندیشهٔ مانی و مـزدک در کنـار محورهـای فلسـفی یونـانی را می‌تـوان میـراث زندقه‌ای دانست که به دوران اسلامی انتقال یافت و با تأثیرپـذیری از جریان‌هـای ملـی ایرانی به شعوبیان انتقال یافت.

بخش قابل ملاحظه‌ای از ایـن میـراث، بـه واسـطهٔ عقل‌گرایـان مـتهم بـه زندقـه یـا شـعوبی‌گری بـه اسـماعیلیه المـوت انتقـال یافـت (دفتـری، ۱۳۸۰: ۱۰۳)؛ اسـماعیلیان ـ به‌ویژه داعیان آنان ـ مروج نوعی کیهان‌شناسی گنوستیکی بوده‌اند. ترکیب جمعیتـی و طبقاتی ساکنان الموت نیـز ایـن فرضـیه را تأییـد می‌کنـد. بخـش قابـل ملاحظـه‌ای از بازماندگان تفکر مزدکی ـ خرمی کـه متـأثر از زندقـه و شـعوبیه بوده‌انـد، بـه صـورت اقلیت‌های پراکنده به اهالی الموت پیوستند. استفاده و جایگزینی زبان فارسی بـه جـای عربی از سوی حسن صباح برای ابراز احساسات ایرانی خـویش می‌توانـد مصـداقی از این امر باشد. شاید بتوان مدعی شد کـه در جامعـهٔ اسـماعیلی، نخبگـان و متفکـران از فلاسفه، عقل‌گرایان وحتی مادیون عصر خویش و پیـروان عامـه از طبقـات بازمانـده از قیام‌های گنوسی قرون نخستین اسلامی چون قیام‌های خون‌خواهی ابومسلم در شـرق و قیام بابک خرم دین تشکیل یافته بودند؛ از آن‌جـا کـه ایـن گروه‌هـا جنـبش فلسـفی ـ اجتماعی اسماعیلیه را نزدیک‌ترین فضای فکری به غالب گفتمانی خویش یافته بودنـد، با وجود برخی تضادها، به رهبری حسن صباح مصالحه کردند (همو: ۱۱۵). تمامی ایـن طبقات ـ از نخبه تا عوام ـ پیرو نـوعی از جهـان‌بینی ادواری در بـاب نبـوت، وحـی و مهدویت بوده‌اند که بر مباحث نور و ظلمت، حـق الهـی پادشـاهان ایـران در امامـت و مهدویت در جهت برپایی کیش ایرانـی تأکیـد داشـته‌اند. ایـن بیـنش ادواری بیشـترین همسانی و شباهت را به تفکرات مانوی منشعب از ایران باستان داشته است (مادلونـگ، ۱۳۷۷: ۱۵۰ – ۱۵۱).

مانی معتقد به گزینش ادواری انبیاء، اصل نـور و ظلمـت و اهمیـت عناصـری الهـی چون عقل، فکر، تأویل و اراده بود (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۶۵ – ۲۶۶). این عناصـر در مبانی فکری مطرح شده در جنبش‌هـای اجتمـاعی و سیاسـی قـرون نخسـتین اسـلامی همچون دهریون، زندیقان و خرم‌دینان انعکاس یافته و به وسیلهٔ نخبگان شعوبی حفظ و ترجمه شده و در نهایت به علمای اسماعیلی رسیده اسـت. داعیـان نخسـت اسـماعیلی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

مانند ابوحاتم رازی و حمیدالدین کرمانی به شدت متأثر از مادی‌گرایی و اومانیسمی بوده‌اند که تنها مرجع، متون و سنت شفاهی نزدیک به این جریان، دست‌نوشته‌های زندیقی بوده که ترجمه شده است (دفتری، ۱۳۸۰: ۲۹).

بخشی از تفکرات زندیقی به سبب شرایط سیاسی حاکم بر عصر مورد نظر در غالب جنبشی ادبی و فرهنگی به نام شعوبیه بروز یافت. شعوبیه از نویسندگان، ادبا و شعرای مورد حمایت اشرافیت ایرانی راه یافته به دستگاه خلافت تشکیل شد. این نخبگان به فقه اللغة و علم الانساب ـ که مرتبط با تاریخ اعراب بود ـ متمایل گشتند (گلدزیهر، ۱۳۷۱: ۱۹۷). بسیاری از علمای زندیق متهم به شعوبی‌گری شده‌اند و به‌عکس مانند بشار بن برد ـ که اشعاری در رقابت با آیات قرآن سرود (اصفهانی، ۱۳۵۸: ۷۷) ـ شعوبیان با تعلق دادن فلسفه و حکمت به ایرانیان (کربن، ۱۳۸۰: ۳۶۵) و ذکر مثالب اعراب به زبان شعر و سخنوری ـ که شیوهٔ اعراب بود ـ جریان فکری منشعب از اسلام را سامان دادند که تفکر زندیقی را تقویت می‌کرد. تمرکز متفکران زندیق و شعوبی بر علوم عقلانی همچون فلسفه در ادامهٔ تفکر عقلایی مطرح شده در تفکرات مانی است. زنادقه و سپس شعوبیان اسلام را دین عوام (امین: ۹۴) و در مقابل، تفکر خویش را در پناه عقلانیتی که شالودهٔ آن بود، دین خواص و روشنفکران معرفی می‌کردند. از این‌رو عنوان زندیق به فلاسفه نیز داده شده است (اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۸۰). در عصر عباسیان، شعوبیان صاحب قدرت در مناصب دیوانی، زندیقان را مورد حمایت قرار می‌دادند.

ایرانیان مدعی بودند زردشت کتابی در ۱۲ هزار جلد داشته که با حملهٔ اسکندر از بین رفته و باید در گردآوری این میراث کوشید. از این‌رو آثار فراوانی با این رقم وسیع می‌توانست به عنوان متن زردشتی ترجمه شود. از جمله متون ترجمه شده، اثری با نام *الهو الید* منسوب به زردشت، مشتمل بر علوم فلسفی است که توسط فردی با نام ماهانکرد ترجمه شد. ظاهراً این اثر در دوران اسکندر از پارسی به یونانی ترجمه شده و اکنون پارسیان مدعی آن بودند. نگاهی گذرا به متون زردشتی عصر ساسانی این متون را فاقد بار فلسفی و عقلانی معرفی می‌کند که زندیقان و شعوبیان مدعی آن بوده‌اند. از این‌رو میراث عقلانی که از ایران باستان به زندیقان و سپس شعوبیان رسید،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

بخشی از میراث غیرزردشتی ایران باستان بوده که در دوران اسلامی، عامدانه با نام زردشتی وارد متون علمی این عصر شد. این میراث تحت تأثیر نهضت فلسفی یونانی که وارد جهان اسلام شده بود (فلسفه نوافلاطونی) شکل زندقه یافت و یک جریان عقل‌گرا در سده‌های نخستین اسلامی سامان داد. برای نمونه به نظر می‌رسد زکریای رازی منکر نبوت از همین جریان عقل‌گرا متأثر بوده است.

در ذکر میراث عقلانی ایران باستان متون غیر زردشتی مد نظر است. ایران باستان میراثی از تفکر فلسفی را به دوران اسلامی انتقال داد که بخشی از این میراث، پهلوی و بخشی دیگر یونانی بوده و ابن‌مقفع در ترجمه این دسته از آثار، نقشی مهم داشته است.

دستاوردهای فلسفی این دوران به واسطهٔ برخی از آثار و شخصیت‌ها به دوران شیعهٔ اسماعیلیه انتقال یافت. مکاتب فلسفی یونانی نوفیثاغورثی، مشاء و هرمسی در این برهه در عالم اسلامی هواخواهان فراوانی داشته است. در این دوره، بر اثر پاره‌ای از تحولات اجتماعی و سیاسی، مرکزیت علمی و فلسفی از بغداد و غرب ایران به شرق ایران و خراسان ـ که مهد میراث غیر زردشتی، مانوی و فلسفهٔ اسلامی بوده است ـ منتقل شد. همچنین این امر بیان‌گر گستردگی تحولات فکری و فلسفی در تمام قلمرو جهان اسلامی است. از میان مکتب‌های فلسفی یونان، مکتب هرمسی در تفکرات اسماعیلی مؤثر افتاد که در *رسائل اخوان الصفا* قابل بررسی است. این مکتب مورد توجه افردی چون ناصر خسرو، ابوحاتم رازی و حمیدالدین کرمانی قرار گرفت. این افراد همچنین رسالات متعددی در باب نظریات ضد نبوت رازی داشته‌اند. نظریه لذت رازی که مورد توجه اسماعیلیه واقع شده، تحت تأثیر دیدگاه فلسفه هرمسی و اصول پنج‌گانهٔ خالق، نفس، ماده و زمان بوده است (کربن، ۱۳۸۰: ۳۶۹). رازی همچون زنادقه، منکر نبوت و پیرو شیوه‌های گنوسی و در فلسفهٔ اخلاق تحت تأثیر سقراط بوده است. به دلیل دلبستگی متفکران اسماعیلی به رازی اندیشه‌های زندیقی که رازی حامل آن بوده، به مبانی فلسفی اسماعیلیه تبدیل شده است. در برخی متون نیز از شیعیانی یاد شده که تظاهر به تشیع می‌کردند، اما در اصل مانوی بوده‌اند؛ مانند ابوعیسی محمد بن هارون وراق (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۰۵). پیش از این عصر نیز مانویان عصر ساسانیان بسیاری از مضامین و اصطلاحات یونانی را در اجتماعات خویش وارد کردند. برای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

نمونه، مانویان اصطلاح «عید بما» را برای سالروز شهادت نبی خویش به کـار می‌بردنـد که واژه‌ای یونانی در معنای منبر بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۸۳). به نظر می‌رسد تأثیرپذیری مانویان از فلسفه یونانی از عصر مانی آغاز شد و ابتدا در آثار فلسفی مانوی چون *کـنـز / لاحـیـاء* نمود یافت. این جریان با بـا سـقوط ساسـانیان و خـروج از دوران شدت عمل زردشتیان، برهه‌ای از آزادی فکری برای این طبقه در جهت گسترش آرای عقلانی و اومانیستی منعکس شد. متون زندیقی در این دوران، از رنـگ عقلانـی و به‌ویژه فلسفهٔ یونانی، هر چه بیشتر برخوردار شده و در نهضت ترجمـه در کنـار متـون زردشتی و یونانی به عربی انتقال یافته است.

فلسفهٔ اخلاق از مضامین عمده و مشترک زنادقه، شعوبیه و اسماعیلیه بوده است. اگر افرادی چون رازی را نمایندهٔ فضای فکری عقلانی این دوران و وارث این سـه دیـدگاه بدانیم، وی تحت تأثیر سقراط بوده است (کربن، ۱۳۸۰: ۳۷۳). موضـوع جبـر و اختیـار نیز از محورهای چالش برانگیز در بین متفکران این دوره به شمار می‌رفت که رفته‌رفتـه به سوی یونانی‌تر شدن (فلسفه نوافلاطونی) متمایل شد. این موضوعات در بین زنادقـه به عنوان مباحث فلسفی مطرح بود، اما با مطرح شدن جنبش‌های مزدکی و خرمی پـس از مرگ ابومسلم، به سوی فراگیـر شـدن در بـین تمـامی طبقـات و اجتمـاعی‌تر شـدن گرایش یافت. از این عصـر شخصـیت‌های برجسـته زنادقـه، مـتهم بـه تشـیع شـده‌اند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۰۵). بسیاری از عناصر فکـری زندقـه در تشـیع اسـماعیلی انعکـاس یافت. در این بین تنها جریان فکری مقتدر در جهـت انتقـال تفکـرات پیشـین، جریـان شوبیه بوده است.

با سرکوب مانویان، بخش قابل ملاحظه از آنان به شـرق ایـران و مـاوراء النهـر پنـاه بردند. برخی متون جغرافیایی دوران اسلامی از نقاطی چون هیطل در شرق اسلامی یـاد کرده‌اند که روستاییان آن به نام سپیدجامگان خوانده می‌شدند و آیینی نزدیک به زنادقـه داشتند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۷۴)، در دوران ولید بن عبدالملک اموی، زنادقـهٔ بسـیاری در خراسـان سـاکن و مـورد حمایـت دسـتگاه خلافـت بودنـد (ابن‌نـدیم، ۱۳۶۶: ۵۹۴). این روایات، بیانگر تداوم اندیشه مانوی یا فرق متأثر از آن در شرق ایران است. به نظر می‌رسد جغرافیای شرق ایران یا همان خراسان تاریخی، خـط پیونـد زنادقـه و شـعوبیه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

محسوب می‌شده است. از همین جغرافیا تفکرات یونانی ـ شاید از طریق کلونی‌های یونانی چون باکتریا ـ مانی زندیق بزرگ، فلسفه یونانی به‌ویژه از نوع نوافلاطونی را به همین سبب دریافت؛ چراکه مانی دیدگاهی تلفیقی از تفکرات و مذاهب عصر خویش داشته و بی‌شک فلسفهٔ یونانی برخوردار از عنصر عقلانیت نقشی عمده در تفکرات زندیقی ایفا نموده است.

بومسلمیه به عنوان پیروان ابومسلم در زمرهٔ زنادقه قرار گرفته‌اند (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۲۵۰). ابومسلم خراسانی و حامیان وی در این ناحیه از حامیان نهضت ترجمه نیز به شمار می‌آمدند. شهر مرو نیز به عنوان کانون شعوبی‌گری از کتابخانه‌هایی برخوردار بوده که بی‌شک متون فراوان یونانی و زندیقی را در خود جای داده بود. جغرافیای شرق ایران را باید کانون نفوذ فلسفهٔ یونانی در ایران باستان دانست که پس از اسلام در پوشش زنادقه و سپس دانشمندان شعوبی برخاسته از خراسان تداوم یافت.

بخش قابل ملاحظه‌ای از مبانی اعتقادی زندیقان به عنوان میراث معنوی و شاید عقلانی ایرانیان به گروه‌های مختلفی از غالیان و صوفیان در گوشه و کنار ایران انتقال یافت و تا به امروز به حیات خود ادامه داده است. برای نمونه برخی منابع، کرامیان را در زمره زنادقه گنجانده‌اند (مجهول المؤلف، ۱۳۶۶: ۳۳۹). اسماعیلیهٔ نزاری ایران، مطرح‌ترین این گروه‌ها و نمایندهٔ بدکیشی ایرانیان در این عصر به شمار می‌رود. به احتمال فراوان از جمله کانال‌های انتقال میراث زندیقی به عصر متأخر خود، شعوبیان بوده‌اند؛ چراکه جنبش اجتماعی مطرح دیگری در این حد فاصل ایجاد نشد. افزون بر این، منابع به صورت ناگهانی انتقال اطلاعات خود در باب زندیقان را قطع می‌کنند. در این وضعیت منطقی‌ترین دلیل این قطع اخبار را باید پیوستن پیروان این مکاتب به گروهی مطرح‌تر همچون اسماعیلیه دانست. منبعی از عصر مغول که با این وقایع فاصلهٔ زمانی اندکی داشته، این فرقه را این‌گونه معرفی کرده است: اسماعیلیان معتقد بوده‌اند ظاهر شریعت را باطنی است که بر اکثر مردم پوشیده است. آنان از برخی اندیشه‌های فلسفی یونان و مذهب مجوس ـ که شامل تفکرات مانی و مزدک بوده ـ نیز الگو گرفته‌اند، اما در پوشش اسلام بر طریقت کیسانیان رفتند. اسماعیلیان برخی از محرمات را جایز می‌دانستند؛ برای نمونه این دیدگاه است: «امام هرچه کند حق است. اسماعیل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

را از شراب خوردن خلل و نقصانی نیست» (جوینی، ۱۳۸۵: ج۲، ۱۱۵). به نظر می‌رسد چشم‌پوشی از محرمات در بین اسماعیلیان متأثر از اندیشهٔ زندیقان بوده است.

نفوذ فلسفهٔ یونانی در ایران را نباید نادیده پنداشت. هرچند آغاز گرایش به میراث فلسفی یونان را عصر نهضت ترجمه در دوران اسلامی در نظر گرفته‌اند، اما پیش‌تر در عصر ساسانیان نشانه‌هایی از رسوخ تفکرات فلسفی یونان در قلمرو ایران به چشم می‌خورد. این شیوه می‌کوشید خلقت جهان مادی را از سوی خالقی غیرمادی، به طور عقلانی اثبات نماید (دفتری، ۱۳۸۰: ۱۳۵)؛ تفکراتی که می‌توانسته از سوی زنادقه نیز مورد بهره‌برداری قرار گیرد و با واسطه به دست شعوبیان و سپس اسماعیلیان به عنوان مدعیان اسلام افتد. جریان فکری اسماعیلی رابایـد حرکتی عقل‌گرا دانست که با معیارهای گفتمانی عصر خویش همخوانی داشته است. هرچند اثبات تأثیر حکمت و عقلانیت یونانی بر زنادقه دشوار به نظر می‌رسد، اما وجوه اشتراک مبانی فلسفی اسماعیلیه و فلسفه هرمسی یونان امری قابل بررسی است.

از حدود و تعاریفی که منابع دینی از زنادقه ارائه داده‌اند، به نظر می‌رسد زندیقان از منظر عقیدتی به دو شاخهٔ عمدهٔ منکران حتمی معاد (دهریون) و منکران معاد جسمانی قابل تقسیم‌اند که دسته دوم، معاد را پدیده‌ای عقلانی و غیرحسی می‌دانستند (غزالی: ۷۱). دیدگاه زنادقهٔ گروه دوم، شباهت و نزدیکی فراوانی با عقاید اسماعیلیه در باب معاد دارد. خرم‌دینان نیز به عنوان برداشتی از آیین مزدکی ـ که در زمرهٔ زنادقه می‌گنجد ـ عقل را بخشی از اندام جسمانی انسان می‌پنداشتند که با پایان حیات مادی، نابود شده است. از این‌رو امکان برخورداری از حواس پنج‌گانه یا معاد جسمانی پس از مرگ امکان‌پذیر نیست.

در دوران تشکیل دولت اسماعیلی در الموت، از نافرمانی گروهی به نام پارسیان یاد شده که از بازماندگان خرم‌دینان بوده و از آذربایجان در الموت ساکن شده بودند. نافرمانی و شدت عقاید در بین این گروه، موجب نارضایتی حسن صباح از آنان شد. این روایت بیان‌گر وجود ارتباط بین برخی گروه‌های زندیق همچون خرم‌دینان با اسماعیلیه است. باقی‌ماندگان زنادقه پس از سرکوب‌های مکرر دوران عباسیان به عنوان یک اقلیت در بین اسماعیلیان تحلیل یافته‌اند و بی‌شک عقاید و باورهای دینی خویش

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

را در جامعهٔ اسماعیلی اثربخش می‌دیدند.

ناصر خسرو قبادیانی از نمونه‌های بارزی است که با فلسفهٔ یونانی آشنا بوده است. او خاستگاه خراسانی داشته و سالیانی را به عنوان داعی اسماعیلی در خراسان گذراند. ناصر خسرو در منظومهٔ فلسفی‌اش به نام *زاد المسافرین* به اعتقاد خویش به تأویل به عنوان یکی عناصر اندیشهٔ مانوی اشاره می‌کند. وی معانی باطنی از بهشت، جهنم، دوزخ و کلام قرآن قائل است و شیوهٔ صوفیان در دین‌داری را بر روش متشرعه برتری می‌دهد. از تعابیر باطنی جالب توجه ناصر خسرو، تعبیر وی از ملحد است. در نظر او ملحد کسی است که برای فهم اصول دین اصرار بی‌جا می‌کند. این شیوه در بین زنادقه و یونانیان نیز رایج بوده است. هرچند اسماعیلیان بر این شیوه بوده‌اند، اما شباهت فراوان این دیدگاه با فلسفهٔ هرمسی یونان، یادآور و مؤید تأثیرپذیری ناصر خسرو و هم‌مسلکان اسماعیلی وی از عقل‌گرایی و شیوهٔ فلسفی یونان است. افزون بر این، ناصرخسرو با مذاهب دیگر همچون مجوسان، ثنویان و فلاسفه آشنا بوده و حتی اثری در باب علوم یونانی را به وی نسبت داده‌اند و به زندقه متهم شده است (قزوینی رازی، ۱۳۹۱: ۳۲۸؛ صفا، ۱۳۶۷: ج۱، ۳۴۸، ۳۶۴).

زنادقه به دلیل ارائهٔ برداشتی نو از اسلام و متناسب با انگاره‌های عقلانی به شدت مورد اتهام بوده‌اند. ابن‌مقفع در ترجمهٔ یکی از آثارش می‌گوید: «آن‌چه چشم نمی‌بیند، عقل نمی‌پذیرد.» این دیدگاه ادامهٔ تفکر مانی در نفی معجزات پیامبران بوده است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۵۹۶)؛ میراثی که پس از اسلام به عنوان یک سنت عقلانی به نومسلمانان متهم به زندقه انتقال یافت.

اصل رد معجزات پیامبران در مبانی فکری زندقه، اهمیتی درخور داشته است؛ به طوری که بیهقی با وجود فاصلهٔ زمانی از دوران شکوفایی تفکر زندقه در جهان اسلام، در تعریف خود از زندقه، آنان را کسانی می‌داند که معجزات پیامبران را از فلک و کواکب می‌دانند و منکر دوزخ‌اند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۵۳). حنبلیان نیز به عنوان مخالفان تفسیر عقلانی از دین ـ سنتی‌ترین شاخهٔ فقهی اهل‌سنت ـ با معیارهای عقلانی زنادقه به شدت مخالفت می‌کردند (رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

از نگاه کارگزاران نهاد خلافت، تظاهر به اسلام و عقلانیت، مهم‌ترین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

شاخصهٔ زندیقان به شمار می‌آمد؛ اما پیروان زندقه اعمال خویش را نه تظاهر به اسلام، بلکه برداشتی نوین از آیین اسلام می‌دانستند که ضمن انتقال میراث عقلانی ـ معنوی ایران باستان، هویت ملی ایرانیان نیز در آن انعکاس یافته بود. این‌که زنادقه از چه عنوانی برای خویش بهره می‌برده‌اند، به دلیل کینه‌ورزی منابع اسلامی مبهم مانده است. مسلماً در صورتی که تفکر زندیقی در ضدیت و نفی کامل اسلام بود، منابع اسلامی به طور مکرر از بار معنایی تظاهر به اسلام بهره نمی‌بردند و نهاد دین به طور آشکار به نام کفر و ارتداد و بدون نیاز به اقرار از سوی متهمان اقدام به حذف و کشتار آنان می‌کرد؛ در حالی که بسیاری از متهمان به زندقه پس از توبه و مجازات به دستگاه حکومت بازگشتند.

انتقال مرکز ریاست زنادقه از بین‌النهرین به خراسان و شهر سمرقند در قرن پنجم هجری حادثه‌ای قابل تفسیر است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۶۰۲). علمای متعددی نیز مانند ابوحفض عمر بن سلمه نیشابوری، با تفکر زندقه و شعوبی از خراسان برخاسته‌اند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۷۴). فیلسوفانی همچون فارابی، نسفی و ابوزید بلخی فلسفهٔ نوافلاطونی و هرمسی یونانی را در خراسان مطرح کردند (جابری، ۱۳۸۰: ۱۴۸). خراسان در کنار برخورداری از تفکرات فلسفی و متفکران عقل‌گرا، به عنوان کانون حامیان ایرانی عباسیان و شعوبی‌گری در این برهه مطرح بوده است. نصر بن سیار آخرین والی اموی خراسان، شعری با مضمون رشد ایرانی‌گری در خراسان دارد:

از هر کجا هستی بیرون بیا، بدرود اعراب، بدرود اسلام. (گلدزیهر، ۱۳۷۱: ۱۵۶)

خراسان و شرق ایران از جمله کانون‌های برخورد دو تفکر زندیقی و شعوبی به شمار می‌رود؛ دو تفکری که ضمن تأکید بر ایرانی‌گری، با مبانی زردشتی بازمانده از ساختار ساسانیان مقابله می‌کرد.

وقوع قیام‌های متعدد در شرق ایران مانند قیام سنباد، اسحاق ترک، المقنع و به‌آفرید در آغاز عصر عباسی، تلاشی برای تثبیت تفکر زندقه بود که از سوی نخبگان شعوبی حاضر در نهاد سیاست حمایت می‌شد. این قیام‌ها آمیخته و دستاورد مبارزات دو جریان زندقه و شعوبیه با قصد تشکیل دولت ایرانی بوده‌اند. شهر مرو به عنوان یکی از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

کانون‌های فکری و مبارزاتی شرق ایران، کتابخانه‌های بسیاری داشت و حتی ابومسلم قهرمان ملی این قیام‌ها از حامیان نهضت ترجمه به شمار می‌آمد (گوتاس، ۱۳۸۱: ۶۷، ۷۰).

مبانی نظری مطرح شده از سوی زنادقه، به وسیلهٔ شعوبیان، به اسماعیلیه نزاری ایران انتقال یافت. محمد بن حسین دندان از متفکران نخستین اسماعیلیه از شعوبیان بوده است (اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۱۵). افزون بر این، مادلونگ در اثر تحقیقی خویش به گروهی از زندیقان با نام پارسیان اشاره می‌کند که به اسماعیلیان پیوستند. عنوان پارسی برای این گروه، نمایندهٔ تفکر ملی شعوبیه است. اسماعیلیه جدا از ادعاهای سیاسی و مذهبی خویش، جریانی فلسفی بوده‌اند (جابری، ۱۳۸۰: ۱۵۲) که از میراث فلسفی زنادقه به واسطهٔ متفکران شعوبی که به اسماعیلیه تمایل یافتند، بهره گرفته‌اند.

نامشخص بودن حدود تعاریف زندقه به عنوان یک جرم و اختلاط آن با شعوبی‌گری در عصر عباسی، تفکر زندقه را به عنوان مَنشی روشنفکرانه ـ نه مکتبی سیاسی و دینی ـ نزد طبقات مختلف مطرح کرد. تفاوت دو جریان روشنفکرانهٔ زندقه و شعوبیه در قرون نخستین اسلامی، دایرهٔ حامیان آن بود. شعوبیه از میان نخبگان سیاسی و ادبی جامعهٔ ایرانی نشأت یافت، اما تفکر زندقه ـ که نسبت به شعوبیه از تقدم زمانی نیز برخوردار است ـ در بین اقشار و اقوام مختلف باب شد. تفکر شعوبی که به دلیل گفتمان نژادی (ملی‌گرایی ایرانی) حاکم بر آن در دوران تفاخر نژادی امویان، ناممکن می‌نمود، در مقابل جریان‌های فکری مانند زندقه که دارای قالب اعتقادی بودند، مخالف چندانی نداشت. حتی برخی از خلفای اموی متهم به زندقه شدند و آموزگارانی از بین زنادقهٔ عصر خود داشته‌اند؛ برای نمونه، جعد بن درهم، آموزگار مروان خلیفهٔ اموی بر آیین زندقه بود (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۶۰۱). ولید بن یزید اموی نیز زندیق بود و مسلمانی را تحقیر می‌کرد (مجهول المؤلف، ۱۳۷۸: ۳۱۰). در مقابل، عباسیان به دلیل داعیهٔ دین‌داری با جریان‌های دینی به شدت برخورد می‌کردند، اما با ملی‌گرایی ـ که شعوبیه از جملهٔ آنان است ـ مخالفت چندانی نداشتند.

در واقع اتهام به زندقه، اتهامی اثبات‌نشدنی به شمار می‌رفت؛ چرا که به‌سان سایر مکاتب دینی، اعمالی خاص برای پیروانش در نظر گرفته نشده بود و تنها اقرار فرد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

متهم، موجبات مجازات وی را فراهم می‌آورد. کمتر منبعی در تاریخ اسلام می‌توان یافت که اصطلاح زندقه را به کار نبرده باشد. همین امر بیان‌گر رواج روزافزون این مسلک در دوران خلفای عباسی و اموی است. اما از شعوبی‌گری به عنوان یک اتهام سیاسی کمتر می‌توان اطلاعاتی در منابع یافت. زندیقان اغلب متهم به شعوبی‌گری بودند، در حالی که شمار فراوانی از متهمان به زندقه پذیرای اتهام خویش شده‌اند. به نظر می‌رسد زندقه و شعوبیه دو روی سکه از گفتمانی نوین از اسلام بوده‌اند، نه در ضدیت با آن؛ زیرا عقلانیت و اومانیسم اسلامی را وجههٔ خویش ساخته بودند.

نتیجه‌گیری

تاریخ جریان‌های فکری و تحولات اجتماعی ناشی از آن در ایران همواره فرایندی مداوم و پیوسته بوده است. هرچند ایرانیان به‌سان سایر ملل مشرق‌زمین در مباحث معنوی به شدت تحت تأثیر آموزه‌های ماورایی بوده‌اند، اما از دوران ساسانیان با ورود جریان‌های فلسفی و عقل‌گرا در بین نخبگان، بسیاری از مضامین خشک زردشتی به چالش کشیده شد. فلسفهٔ یونانی و هندی در کنار مضامین گنوسی بنابر شرایط حاکم بر جهان آن روز در ایران نیز رسوخ کرد. مانی ـ مصلح دینی ایرانیان ـ با در هم آمیختن این مضامین، دستمایه‌ای مناسب از فلسفه و عقلانیت را در پوشش زردشتی‌گری برای جامعهٔ ایرانی ارائه نمود. مانی به سبب ارائه تفاسیری متفاوت و نو از مضامین دینی و آمیختگی آن با عنصر عقل، فلسفه و تأویل به زندیق مشهور شد. تا سده‌های بعد، به پیروی از این لقب، نوگرایان و دگراندیشان عرصهٔ فلسفه و عقلانیت با نام زندیق شناخته می‌شدند.

تفکرات مانی در اواخر دورهٔ ساسانی در جنبش مزدک جنبه‌ای مادی، سیاسی و حتی عوام یافت. دایرهٔ پیروان این تفکر در سطح طبقات فرودست گسترش یافت؛ اما به دلیل سرکوب و سلطهٔ سیاسی گفتمان قدیم زردشتی، فضای فکری مساعد برای رشد و توسعهٔ آن صورت نپذیرفت. با سقوط ساسانیان و زوال آیین زردشتی، اندیشهٔ زندقه که شاید در این دوران ترکیبی فلسفی ـ عقلانی از مانویت و مزدکی‌گری بوده در بین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

ایرانیان از جاذبهٔ فراوانی برخوردار شد. سرکوب نشدن گرایش‌های دینی غیر اسلامی از سوی دستگاه خلافت اموی سبب شد این جریان فکری فضایی مناسب در توسعه و تبلیغ مضامین عقلانی و فلسفی خویش در جهان اسلام بیابد؛ قرون نخستین اسلامی را باید دورانی مناسب برای پی‌ریزی و تحکیم مبانی فکری زندقه دانست. زنادقه در این دوران با استفاده از روند نهضت ترجمه و دسترسی بیشتر به متون فلسفی یونانی، از یک‌سو بر عمق مباحث فکری خویش و از دیگرسو بر دایرهٔ هواخواهان خویش در بین طبقات مختلف اجتماعی افزودند. زنادقه در قرون نخستین اسلامی ضمن توسعهٔ مباحث فکری و فلسفی در فرایندهای سیاسی و اجتماعی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. برخی از خلفای اموی مشاوران و مربیانی از بین این گروه داشته‌اند یا شمار فراوانی از علما و ادبای این عصر به طور روشن به زندقه متمایل بوده‌اند.

محورهای بحث‌برانگیز در این دوره همچون جبر و اختیار، حدوث و قدیم بودن قرآن و... به شدت از زندیقان متأثر بوده است. نکتهٔ محوری اختلافات و شاید نقطه‌ضعف زندیقان در برابر مسلمانان، موضوع رد وحی، معجزات و کرامات پیامبران: بوده است. این محورها با ترجمه آثار فلسفهٔ یونانی به‌ویژه فلسفهٔ هرمسی و مطرح شدن لزوم تأویل از شدت برخوردار شد. طیف وسیعی از طبقات اجتماعی ایرانی در کنار نخبگان فرهنگی عرب به این تفاسیر عقلانی متمایل شدند. از دیدگاه نگارنده، در این دوران جهان اسلام با یک جریان یا حتی جنبشی اجتماعی البته خاموش از فلسفی شدن، عقل‌گرایی و رد وحیانیت الهی روبه‌رو بوده است. شمار فراوان دانشمندان هواخواه این جریان و قیام‌های اجتماعی که در ادوار بعدی تاریخ به وقوع پیوسته، دال بر پتانسیل فکری و اجتماعی بوده است که زندقه در این برهه با عمق بخشیدن و سرمایه‌گذاری فکری جدی در پی نایل آمدن به آن بودند.

با پیدایی خلافت عباسی به دلیل بهره‌گیری از مضامین اسلامی، از زمان مهدی عباسی تلاشی مستمر برای رد و سرکوب متهمان به مادی‌گرایی و زندقه صورت پذیرفت. اما این‌بار به دلیل نفوذ سیاسی طبقات فرادست ایرانی در دیوان‌سالاری عباسی شیوه‌ای از گفتمان ادبی و ملی به نام شعوبیه به عنوان حافظ و منتقل کنندهٔ مباحث فلسفی یونانی، مانوی و مزدکی مطرح شد. از بین زندیقان افراد متعددی به شعوبی‌گری

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

متهم شده‌اند و به‌عکس، آن‌چه مسلّم است عقل‌گرایی وجه مشترک شعوبیه و زنادقه بوده است. وقوع قیام‌های اجتماعی و سیاسی همچون قیام‌های شرق ایران به خون‌خواهی از ابومسلم و قیام بابک از همین جریان سرچشمه یافته است. این جریان‌های فکری به بیانی ابتدایی از درون‌مایه‌های مادی، فلسفی و حتی نوعی از پوزیتیویسم ابتدایی بهره می‌برده‌اند. با سرکوب این جمعیت‌ها در سطح نخبگان و عوام، بخشی از بازماندگان این رفرم فکری به اندیشهٔ تأویلی اسماعیلی که از وجوه مشترک بیشتری با زندقه برخوردار بودند، متمایل شدند. بسیاری از متون زندیقی و فلسفی یونان که در این دوران در جهان اسلام رواج یافته بود، به دلیل ضاله بودن نابود شد یا در حد یک سنت شفاهی در بین نخبگان دست به دست گشت. به نظر می‌رسد جریان فرهنگی شعوبیه تنها پل ارتباطی انتقال مضامین عقل‌گرا به اسماعیلیان بوده است. حتی برخی از داعیان نخستین اسماعیلی همچون میمون بن سالم قداح، متهم بر آیین زندقه پرورش یافته بودند و حتی آثار آنان به طور آگاهانه یا ناآگاهانه منتقل کنندهٔ مضامین فلسفهٔ هرمسی، کیهان‌شناسی مانوی و معیشت اجتماعی مزدکی بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

منابع

ـ ابن‌طباطباء، محمد بن علی (۱۳۶۰ش)، *تاریخ فخری*، ترجمه: محمدوحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ـ ابن‌مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *تجارب الامم*، ترجمه: ابوالقاسم امامی و علی‌نقی منزوی، تهران، توس ـ سروش.

ـ ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶ش)، *کتاب الفهرست*، ترجمه: رضا تجدد، تهران، امیرکبیر.

ـ اشپولر، برتولد (۱۳۷۳ش)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه: جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.

ـ اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۳۵۸ش)، *الاغانی*، ترجمه: محمدحسین مشایخ فریدنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ـ امین، احمد(۱۹۶۶م)، *ضحی الاسلام*، مصر، قاهره.

ـ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴ش)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب.

ـ جابری، محمد (۱۳۸۰ش)، *جدال کلام، عرفان و فلسفه در تمدن اسلامی*، ترجمه: رضا شیرازی، تهران، یادآوران.

ـ جاحظ، ابن‌عثمان عمرو بن بحر (۱۹۶۵م)، *رسائل*، شرح: عبدالسلام هارون، قاهره، مکتبة الخانجی.

ـ جزری، ابن‌اثیر، (۱۳۷۱ش)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ـ جوینی، عطاملک (۱۳۸۵ش)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح: محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، چاپ چهارم.

ـ جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۸ش)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، کتابخانه ملی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

ـ دفتری، فرهاد (۱۳۸۰ش)، *سنت‌های عقلانی در اسلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان.
ـ دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۳ش)، *اخبار الطوال*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
ـ رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۸۵ش)، *جنبش‌های اجتماعی در ایران بعد از اسلام*، تهران، فرهنگ نشر نو.
ـ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۳۵ش)، *الملل و النحل*. ترجمه: افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح: محمدرضا جلالی نایینی، تهران، علمی.
ـ صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷ش)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوس، چاپ چهارم.
ـ طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.
ـ غزالی، ابوحامدمحمد،(۱۳۶۲ش)، *فضائل الانام من الرسائل حجة الاسلام*، تصحیح:عباس اقبال، تهران، بی جا، چاپ دوم.
ـ قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۹۱ش)، *نقض؛ بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح: میرجلال‌الدین محدث ارموی، قم، سازمان چاپ و نشر.
ـ قمی، محمد بن حسن (۱۳۸۵ش)، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تصحیح: محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
ـ کربن، هانری (۱۳۸۰ش)، از *مجموعه تاریخ کمبریج*، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
ـ کریستن سن، آرتور (بی‌تا)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.
ـ گلدزیهر، ر. ناث (۱۳۷۱ش)، *اسلام در ایران؛ شعوبیه نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان*، ترجمه: محمدرضا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]

افتخارزاده، تهران، میراث تاریخی ایران و اسلام.
ـ گوتاس، دیمتری (۱۳۸۱ش)، *تفکر یونانی، فرهنگ عربی*، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
ـ مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷ش)، *فرقه های اسلامی*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر.
ـ مجهول المؤلف (۱۳۶۶ش)، *تاریخ سیستان*، تصحیح: ملک الشعراء بهار. تهران، پدیده خاور، چاپ دوم.
ـ مجهول المؤلف (۱۳۷۸ش)، *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح: ملک الشعرای بهار، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۷ش)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ـ مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵ش)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه: علی‌نقی منزوی، تهران، کومش.
ـ نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۳)، *فرق الشیعه*، ترجمه: محمدجواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.2.2]